

نقد رویکرد العثیمین به توحید بر پایه آرای توحیدی علامه طباطبایی *

زهرا سرگری **

ابراهیم قاسمی (نویسنده مسئول) ***

چکیده

علامه طباطبایی بر پایه برهان صدیقین در تقریر خاص خود، باور به وجود خداوند را تنها بر باور به نفی سفسطه استوار کرده و با چنین رویکردی، خداباوری را به ایده‌ای با بیشترین مخاطب جهانی تبدیل کرده است، اما وهابیت معاصر - هم چون اسلاف خویش - با چشم‌پوشی از تأمل عقلی درباره وجود خداوند به بهانه اینکه هیچ انسانی وجود خداوند را منکر نیست، و با تقسیم‌بندی‌های استحسانی و نیز تفسیرها و تطبیق‌های ناروا نسبت به توحید در عبادت، فقط در آتش تکفیر نسبت به دیگر مسلمانان دمیده است. این پژوهش با مقایسه رویکرد علامه طباطبایی به مسئله وجود خداوند، توحید ذاتی و توحید صفاتی با رویکرد محمد بن صالح العثیمین در تفسیر کتاب «التوحید» محمد بن عبدالوهاب به آن مسائل، با روش استنادی، تحلیلی به پیامدهای رویکرد العثیمین پرداخته و نشان داده است که ناتوانی وهابی‌ها از بررسی عقلی و فراقهره‌ای مسئله وجود خداوند، احتراز آن‌ها از تحلیل عقلی توحید ذاتی، و گریز از پاسخگویی به پرسش بنیادین توحید صفاتی به ناکارآمدی ایده توحید در قرائت آنها انجامیده است؛ در مقابل، تأکید آن‌ها بر مصادیق توحید الوهیت نتیجه‌ای غیر از اخراج قاطبه مسلمانان از دایره اهل توحید نداشته است.

کلید واژه‌ها: توحید، شرک، محمد بن صالح العثیمین، علامه طباطبایی، برهان صدیقین.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۰۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری وهابیت‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران/

ai.alirezasadeghi@gmail.com

*** استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران/

e.qasemi@urd.ac.ir

توحید، ریشه و بنیاد دین اسلام و اولین و مهم‌ترین مطلوب پیامبر اسلام است؛ اهمیت توحید، اهتمام علمای مسلمان به آن را در پی داشته، به گونه‌ای که هر گروهی بنا بر تخصص و دیگر دانسته‌های خویش، رویکردی خاص را نسبت به پژوهش درباره توحید برگزیده است.

رویکردهایی که هر یک پیامدهایی را برای امت اسلام و تأثیرات متفاوتی را در مواجهه با غیر مسلمانان داشته است. رویکردهای مسلمانان به مسئله «توحید» را می‌توان از یک منظر به دو رویکرد نقلی و عقلی تقسیم کرد. هر کدام از این دو رویکرد نیز طیف‌مند بوده و در میان دو نقطه افراط و تفریط قابل جایگیری‌اند.

در رویکرد نقلی، تمام ادعاها درباره توحید و فروع آن با توجه به متون دینی به اثبات می‌رسد؛ طبعاً مخاطب چنین رویکردی کسانی هستند که پیشاپیش اعتبار و واقع‌نمایی آن متون را پذیرفته‌اند. در مقابل، پیروان رویکرد عقلی، توحید و مسائل مرتبط با آن را بدون بهره‌گیری - اعم از مستقیم و حتی غیر مستقیم - از متون دینی و تنها بر پایه گزاره‌های عقلی عام که باور بدان‌ها متوقف بر پذیرش اعتبار متون دینی نیست به اثبات می‌رسانند؛ کوچکی و بزرگی جمعیت مخاطب از وجوه بارز تمایز این دو رویکرد است.

از دیگر نقاط ضعف رویکرد نقلی به مسئله توحید، می‌توان به گشودگی باب‌گزینش، تحریف و تفاسیر ناروا و نادقیق درباره متون دینی اشاره کرد. کتاب «التوحید» محمد بن عبدالوهاب را می‌توان از نمونه‌های رویکرد نقلی افراطی از گونه ظاهری‌گری و گزینشی برشمرد. اگرچه بزرگان فرقه وهابیت کوشیده‌اند تا با تفسیرهای مجمل و مفصل خویش بر وجاهت آن کتاب در نزد پیروان‌شان بیفزایند، اما تلاش آن‌ها بیشتر به تجزیه و ترکیب لغات منتهی شده است تا آگاهی بخشی نسبت به توحید.

این پژوهش با محور قرار دادن یکی از مفصل‌ترین تفاسیر معاصر کتاب «التوحید» محمد بن عبدالوهاب یعنی تفسیر محمد بن صالح العثیمین به نام

«القول المفید علی کتاب التوحید»، می‌کوشد تا پیامد سکوت بزرگان وهابی معاصر درباره وجود خداوند، توحید ذاتی و حل پرسش بنیادین درباره توحید صفاتی را بر اساس اندیشه‌های توحیدی علامه طباطبایی بررسی کند و میزان موجه بودن و ناموجه بودن رویکرد وهابیت معاصر به مسئله وجود و توحید خداوند را بیازماید.

دیگر پژوهش‌هایی که به مسئله «توحید» نزد وهابیت پرداخته‌اند، وجهه همت خود را بررسی ایجابی توحید نزد وهابیت قرار داده‌اند؛ یعنی از آنچه آن‌ها درباره توحید نگاشته‌اند، بحث کرده‌اند، اما این پژوهش بیشتر به بررسی سلبی توحید نزد وهابیت می‌پردازد و از آنچه آن‌ها درباره توحید نگفته و به سکوت گذرانده‌اند سخن می‌گوید.

از دیگر تفاوت‌های این پژوهش نسبت به پژوهش‌های مشابه می‌توان به معیار قرار دادن اندیشه‌های توحیدی علامه طباطبایی و به ویژه قرائت خاص او نسبت به «برهان صدیقین» و تبیینی که از توحید ذاتی و صفاتی دارد برای نقد توحید نزد وهابیت معاصر اشاره کرد.

از منظر العثیمین و دیگر بزرگان وهابیت، مسلمانان مکلف به ترک نظر و تأمل در توحید صفاتی‌اند و این همان تفاوت بنیادین میان آن‌ها و شیعیان است که تفکر در هر چیزی - حتی توحید صفاتی - را کمال، و مورد ترغیب کتاب خدا می‌دانند. بنابراین آنچه این پژوهش بدان می‌پردازد زدودن این اختلاف ریشه‌ای نیست، بلکه تبیین آن شکاف عمیق و نشان دادن این حقیقت است که در جهان مدرن که تمام اثرگذاری‌ها از مسیر اقتناع می‌گذرد چگونه گروهی از مسلمانان، راه را برای تعامل منطقی با دیگران بر خود بسته و گروهی دیگر آن راه را در وسیع‌ترین صورت گشوده‌اند.

۱. رویکرد سلبی محمد بن صالح العثیمین نسبت به توحید

مقصود از رویکرد سلبی العثیمین نسبت به توحید، مسائلی مرتبط با توحید است که در تفسیر کتاب «التوحید» العثیمین مسکوت گذاشته شده و مورد تأمل و بررسی قرار نگرفته‌اند؛ البته ضرورت ندارد هر کتابی در هر موضوعی به تمام مسائل مرتبط با آن موضوع بپردازد. هر اندیشمندی می‌تواند مسائل فراوانی را مفروض گرفته و تنها

به پژوهش دربارهٔ مسائلی خاص اقدام کند، اما سکوت العثیمین نسبت به پاره‌ای از مسائل دربارهٔ توحید به سبب از پیش در فرض گرفتن آن مسائل نیست، بلکه در جهلی عمیق نسبت به تاریخ اندیشه و فضای فکری، فلسفی ریشه دارد.

العثیمین در مقدمهٔ تفسیر خویش بر کتاب التوحید دربارهٔ توحید ربوبیت چنین نگاشته است:

و لم ینکره احد معلوم من بنی آدم فلم یقل احد من المخلوقین انّ للعالم خالقین متساویین؛ فلم یجحد احد توحید الربوبیة لا علی سبیل التعطیل و لا علی سبیل التشریک الا ما حصل من فرعون فانه انکره علی سبیل التعطیل مکابرة فانه عطلّ الله من ربوبیته و انکر وجوده؛ قال تعالی حکایة عنه: «فقال انا ربکم الاعلی»، و «ما علمت لکم من اله غیری» و هذا مکابرة منه لانه یعلم انّ الربّ غیره كما قال الله تعالی: «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علوا» و قال تعالی حکایة عن موسی و هو ینظره: «لقد علمت ما انزل هؤلا الا رب السموات و الارض». فهو فی نفسه مقرّبان الرب هو الله عزوجل. و انکر توحید الربوبیة علی سبیل التشریک المجوس حیث قالوا ان للعالم خالقین هما الظلمة و النور و مع ذلك لم يجعلوا هذین الخالقین متساویین. (العثیمین، ۱۴۱۵: ۸/۱)^۱

العثیمین این عبارت صریح دربارهٔ توحید ربوبیت را بدین سبب نگاشته که غالب مباحث کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب به توحید الوهیت اختصاص یافته است.

۱. هیچ انسان شناخته شده‌ای توحید در ربوبیت را انکار نکرده است و هیچ یک از مخلوقین به وجود دو مبدأ همسان برای جهان قائل نیست؛ پس هیچ کس توحید در ربوبیت را انکار نکرده است، نه به گونه‌ای که واقعاً و قلباً وجود پروردگار را نفی کرده باشد و نه به گونه‌ای که با تنها پروردگار جهان شریکی را در ربوبیت پذیرفته باشد؛ البته فرعون وجود خداوند را انکار می‌کرد، اما در باطن به وجود خداوند باور داشت. همچنین اگر چه مجوسیان برای جهان به دو مبدأ مدبّر معتقدند، اما آن دو مبدأ را همسان نمی‌دانند.

از دیدگاه او - به تبعیت از محمد بن عبدالوهاب - توحید الوهیت چیزی است که عموم مردم - عامه الخلق - منکر آن اند و مقصود از ارسال پیامبران و انزال کتاب‌های آسمانی بوده است. (العثیمین، ۱۴۱۵: ۱۱/۱)

آنچه در رویکرد العثیمین به عنوان یکی از پرتألیف‌ترین و اثرگذارترین چهره‌های وهابیت معاصر غریب می‌نماید، انکار این واقعیت است که انسان‌های فراوانی نه تنها به توحید خداوند بلکه اساساً به وجود خداوند باور ندارند.

العثیمین، فرعون را تنها کسی می‌داند که خدا را آن هم نه قلباً بلکه در ظاهر انکار کرده است؛ نادیده انگاشتن جمعیت میلیاردری خداناباوران در جهانی را که اطلاعات در دسترس همگان است به سختی می‌توان به ساده‌اندیشی و بی‌خبری فروکاست.

مقصود محمد بن عبدالوهاب و به تبع او دیگر علمای وهابیت - از جمله العثیمین - از تأکید بر جنبه‌های مختلف توحید الوهیت نشان دادن شرک به زعم آن‌ها در اندیشه و رفتار دیگر مسلمانان است، اما آن‌ها برای رسیدن به این مقصود، هیچ نیازی نداشتند تا اساساً منکرین توحید ربوبیت و نیز خداناباوران را نادیده بگیرند و تنها منکر وجود خداوند را فرعون معرفی کنند.

این رویکرد علمای وهابیت نسبت به خداناباوری در صورتی غریب‌تر می‌نماید که با رویکرد فلاسفه مسلمان از فارابی تا علامه طباطبایی مقایسه شود.

فارابی (فارابی، ۱۴۰۵: ۶۳-۶۲)، ابن‌سینا (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۳/۶۷)، سهروردی (سهروردی، ۱۳۷۳: ۱۲۱)، ملاصدرا (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۱۹ و ۲۲۰)، حکیم سبزواری (سبزواری، ۱۳۶۹: ۳/۵۰۱)، آقا علی مدرس زنوزی (زنوزی، ۱۳۷۸: ۱/۲۶۶) و علامه طباطبایی (شیرازی، ۱۴۲۳: ۱۴/۶) هر کدام به دنبال تقریر برهانی بر اثبات وجود خداوند بودند که بدون به کارگیری مخلوقات و موجودات امکانی و اساساً هر آنچه غیر از خداوند است، و تنها با اتکا بر فرض هستی خداوند، وجود خداوند را به اثبات برسانند.

آن براهین که اولین بار توسط ابن سینا به «صدیقین» نامگذاری شدند، نزد هر کدام از فلاسفه یاد شده تقریری ویژه‌ای دارند. میرزا مهدی آشتیانی برای برهان صدیقین از نوزده تقریر یاد کرده است. (مدرس آشتیانی، ۱۳۶۷: ۴۹۷-۴۸۹)

برهان صدیقین اما در تقریر علامه طباطبایی به اوج خود رسیده است. مقصود از ذکر برهان صدیقین در تقریر علامه طباطبایی در اینجا به تفصیل نشان دادن این است که بین رویکرد علامه طباطبایی به مسئله وجود خداوند با رویکرد محمد بن صالح العثیمین به مسئله وجود خداوند، تفاوت از زمین تا آسمان است؛ یکی پس از تتبع و جستجو از منکرین وجود خداوند، فقط فرعون را یافته و بدین بهانه خود را از هر گونه تأمل عقلی و جهان‌شمول درباره وجود خداوند معاف کرده، و دیگری پس از تأمل و راه‌یابی به ابتدایی‌ترین باور مشترک بین همه انسان‌ها، وجود خداوند را با حداقل گزاره‌های نظری و پیش‌فرض‌های متافیزیکی به اثبات رسانیده و هر رئالیست و واقع‌گرایی را در شمار خداباوران داخل کرده است.

۲. برهان صدیقین در تقریر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در حاشیه خویش بر عبارتی از ملاصدرا درباره برهان صدیقین در جلد ششم اسفار - انّ الوجود کما مرّ حقیقة عینیه - برای اولین بار به تقریر خاص خویش از برهان صدیقین اشاره کرده است:

وهذه هي الواقعية التي ندفع بها السفسطة ونجد كل ذي شعور مضطراً إلى إثباتها وهي لا تقبل البطلان والرفع لذاتها حتى أن فرض بطلانها ورفعها مستلزم لثبوتها ووضعها. فلو فرضنا بطلان كل واقعية في وقت أو مطلقاً كانت حينئذ كل واقعية باطلة واقعاً أي الواقعية ثابتة وكذا السوفسطي لو رأى الأشياء موهومة أو شك في واقعتها فعنده الأشياء موهومة واقعاً والواقعية مشكوكة واقعاً أي هي ثابتة من حيث هي مرفوعة وإذ كانت أصل الواقعية لا تقبل العدم والبطلان لذاتها فهي واجبة بالذات فهناك واقعية واجبة بالذات والأشياء التي لها واقعية مفتقرة إليها في واقعتها قائمة الوجود بها. ومن هنا يظهر للمتأمل

أن أصل وجود الواجب بالذات ضروري عند الإنسان و البراهين المثبتة له

تنبيهات بالحقيقة. (شیرازی، ۱۴۲۳: ۱۴/۶)^۱

او در جلد پنجم از «اصول فلسفه رئالیسم» نیز به بیانی دیگر به تقریر برهان

صدیقین پرداخته است. (مطهری، ۱۳۷۱: ۶/۹۹۰-۹۸۸)

کوتاهی عبارت علامه طباطبایی در اصول فلسفه موجب شده تا قابلیت تفاسیر گوناگونی را پیدا کند؛ مرتضی مطهری در پاورقی بر اصول فلسفه و روش رئالیسم تقریر علامه طباطبایی را همان تقریر ملاصدرا تلقی کرده و در شرح آن از اصالت وجود و وحدت وجود یاد کرده است (مطهری، ۱۳۷۱: ۶/۹۹۹) اما عبدالله جوادی آملی تفسیر مطهری را نپذیرفته و عبارت اصول فلسفه را بیان دیگری از عبارت حاشیه اسفار به شمار آورده و بر دوگانگی آن با تقریر ملاصدرا و ابداعی بودن آن تأکید کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۲۳۵)

اگر چه بعضی در اعتبار برهان صدیقین در تقریر علامه طباطبایی مناقشه کرده و موجه بودن آن را متوقف بر پذیرفتن سه فرضیه فلسفی «نظریه حداکثری مطابقت با عالم وجود»، «نظریه تعمیم یافته وحدت شخصی وجود» و «قاعده استلزام»^۲

۱. این حقیقت عینی همان واقعی است که با آن سفسطه را نفی می‌کنیم و هر موجود دارای شعوری را ناچار از پذیرش آن می‌یابیم. آن حقیقت عینی قابل بطلان و عدم نیست و در ذات خویش چنین است که قابل بطلان و عدم نیست، حتی اگر فرض کنیم که آن حقیقت عینی باطل و معدوم است پذیرفته‌ایم که آن حقیقت عینی ثابت و موجود است. اگر فرض کنیم تمام واقعیت‌ها در زمانی یا در همه زمان‌ها نابود گشته‌اند، پذیرفته‌ایم که تمام واقعیت‌ها واقعاً نابوده گشته‌اند، پس واقعی که عبارت باشد از واقعا نابود شدن همه واقعیت‌ها هست. همچنین سوفیست‌هایی که اشیاء را موهوم می‌پندارند یا شک در واقعیت اشیاء دارند، اشیاء را واقعاً موهوم می‌پندارند و واقعاً در واقعیت اشیاء شک دارند، پس واقعی را که بطلان ناپذیر است، پذیرفته‌اند. اکنون که ثابت شد واقعی هست که در ذات خویش قابل بطلان و عدم نیست، ثابت شد که واجب الوجود بالذات هست. بنا بر این تقریر روشن شد که اصل وجود واجب الوجود بالذات، نزد هر انسانی. حتی سوفیست‌ها. پذیرفته شده است؛ پس هر برهانی برای اثبات وجود خداوند در حقیقت تنبیهی بیش نیست.

۲. هر آنچه عدمش مستلزم وجودش باشد واجب الوجود بالذات است.

دانسته‌اند (مروارید، ۱۳۸۶: ۲۴-۲)،^۱ اما آنچه در این پژوهش مورد نظر است مقایسه رویکرد وهابیت معاصر نسبت به وجود خداوند با موضع علامه طباطبایی است.

رویکردی که در آن چون تنها خداناباور تاریخ، فرعون است به اثبات وجود خداوند نمی‌پردازد و رویکردی که چون هیچ خداناباور رئالیست و واقع‌گرایی نمی‌تواند وجود داشته باشد به تنبیه نسبت به وجود خداوند اقدام می‌کند.

۳. صورت‌بندی اقسام سه‌گانه توحید نزد محمد بن صالح العثیمین

محمد بن صالح العثیمین در ابتدای تفسیر خویش بر کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب پس از تعریف لغوی و شرعی توحید - افراد الله سبحانه بما یختص به من الربوبیة و الالهیة و الاسماء و الصفات - توحید را سه قسم کرده است؛ توحید ربوبیت، توحید الوهیت، و توحید اسماء و صفات. او سپس توحید ربوبیت را به یگانه دانی خداوند در خلق، ملک و تدبیر تعریف کرده و برای هر کدام به آیاتی از قرآن استشهد کرده است. (العثیمین، ۱۴۱۶: ۱/۶)

ادعای مهم او درباره توحید ربوبیت این است که نه تنها مشرکین عصر پیامبر اسلام بلکه هیچ انسانی در طول تاریخ منکر توحید ربوبیت نبوده است و همه انسان‌ها حتی مشرکین شبه‌جزیره در صدر اسلام به توحید ربوبیت اقرار داشته و خداوند را تنها خالق، مالک و مدبر جهان می‌دانسته‌اند. (العثیمین، ۱۴۱۵: ۱/۸)

۱. علامه طباطبایی در فصل اول از مرحله دوازدهم در «نهاية الحكمة»، برهان صدیقین را تعریف کرده است و در تعریف خویش از بی‌نیازی برهان صدیقین از مفروضات فلسفی سخن نگفته است تا بتوان با ابتناء آن بر چندین فرضیه متافیزیکی آن را نقد کرد؛ عبارت ایشان چنین است: «البراهین الدالة علی وجوده تعالی کثیرة متکاثرة و أوثقها و أمتنها هو البرهان المتضمن للسلوک إلیه من ناحية الوجود و قد سموه برهان الصدیقین لما أنهم یعرفونه تعالی به لا بغیره و هو کما ستقف علیه برهان إتی یسلک فیہ من لازم من لوازم الوجود إلی لازم آخر». (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۲۶۸)

برهان‌هایی که دلالت بر وجود خداوند متعال دارند اگر چه بسیارند اما محکم‌ترین و متین‌ترین آن‌ها برهانی است که از طریق وجود به خداوند منتهی می‌شود؛ برهانی که به «برهان صدیقین» نامگذاری شده است، زیرا صدیقین خداوند را به خداوند و نه به غیر او می‌شناسند؛ برهان صدیقین در حقیقت برهانی «آتی» است که در آن از یکی از لوازم وجود به دیگر لوازم وجود راهبری می‌شود.

البته ناگفته نماند که او در بحث از توحید ربوبیت تحت عنوان «دلیل عقلی بر اینکه خالق جهان یکی است به برهان تمنع»^۱ در ساده‌ترین و قابل مناقشه‌ترین صورت‌بندی آن نیز اشاره کرده، اما غریب آن است وحدت را که فرع بر هستی است، نظری و نیازمند به برهان پنداشته، اما هستی خالق را آن هم بدین سبب که هیچ‌گاه در تاریخ مورد انکار هیچ انسانی - غیر از فرعون - قرار نگرفته بی‌نیاز از اقامه دلیل عقلی دانسته است.

او سپس به قسم دوم توحید پرداخته است؛ توحیدی که از حیث اضافه به خداوند به توحید الوهیت یاد می‌شود و از حیث اضافه به خلق، توحید عبودیت نام دارد.

او توحید عبودیت را مورد انکار عموم انسان‌ها دانسته و هدف پیامبران و مقصود از انزال کتب آسمانی را ابلاغ و ترویج توحید عبودیت می‌داند و اظهار تعجب می‌کند از اینکه بحث از توحید عبودیت که نتیجه آن نشان دادن شرک در مدعیان مسلمانی است مورد غفلت قرار گرفته و کمتر بدان پرداخته شده است. او در انتها از توحید اسماء و صفات نام برده و آن را متضمن اثبات صفات و نفی مماثلت آن صفات با صفات مخلوقین می‌داند و وظیفه مسلمانان را ترک تفکر و اندیشه درباره صفات معرفی می‌کند.

العثیمین در انتهای مقدمه خویش بر تفسیر کتاب التوحید برای تثبیت رویکرد عام خود مبنی بر ترک اندیشه و تأمل درباره خداوند این پرسش را مطرح کرده است:

اگر خداوند در یک‌سوم پایانی هر شب به آسمان دنیا نزول می‌کند، پس نه تنها در یک‌سوم پایانی شب، بلکه در تمام ساعات شبانه‌روز به آسمان دنیا نزول می‌کند،

۱. «برهان تمنع» از مشهورترین براهین اثبات توحید خالقیت، و برگرفته از آیات ۲۲ سوره انبیاء، ۹۱ سوره مؤمنون و ۲۹ سوره زمر است. صورت ساده‌ای از آن برهان را می‌توان در قالب یک قیاس استثنایی بر اساس نفی تالی چنین نشان داد:

اگر دو خالق وجود داشته باشند و یکی از آن دو بخواهد چیزی را خلق کند و دیگری نخواهد؛ یا چنین است که مطلوب و خواسته هر دو محقق می‌شود یا مطلوب و خواسته هیچ‌کدام محقق نمی‌شود و یا مطلوب و خواسته تنها یکی از آن دو خالق مفروض محقق می‌شود. فرض اول، مستلزم تناقض، فرض دوم، مستلزم عجز هر دو، و فرض سوم، مستلزم خلف است، پس دو خالق وجود ندارد.

زیرا هر ساعتی در بخشی از زمین یک‌سوم پایانی شب محسوب می‌شود. او پاسخ می‌دهد که وظیفه ما تسلیم و اطاعت و تبعیت و ایمان است و ما حق نداریم که از چگونگی نزول خداوند در یک‌سوم پایانی هر شب بپرسیم. (العثیمین، ۱۴۱۵: ۱/۱۶ و ۱۷)

۴. مقایسه اقسام توحید از دیدگاه العثیمین با دیدگاه علامه طباطبایی

اگر چه تقسیم توحید به توحید ذات، توحید صفات و توحید افعال سابقه‌ای هزار ساله دارد (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۵۵)، اما ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲/۴۲۱) و ابن قیم جوزیه (ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۶: ۱/۴۸؛ همو، ۱۴۱۰: ۱، ۲۸) و سپس محمد بن عبدالوهاب (عبدالوهاب، بی‌تا: ۱/۷۱) و علمای معاصر وهابیت از تقسیم‌های دیگری با صورت‌بندی‌های نوین سخن گفتند که تقسیم سه‌گانه توحید به توحید ربوبیت، توحید الوهیت و توحید اسماء و صفات در آثار محمد بن صالح العثیمین از مقبول افتاده‌ترین آن تقسیم‌ها نزد وهابی‌ها است.^۱

از آثار بسیار مهم تقسیم توحید به «توحید ربوبیت»، «توحید الوهیت» و «توحید اسماء و صفات» و تصریح به اینکه حتی مشرکین در عصر پیامبر و نزول قرآن نیز به توحید ربوبیت و توحید اسماء و صفات باور داشتند، این است که جمعیت بسیار بزرگی از مسلمانان را که به شفاعت، توسل، حیات اولیاء الله، زیارت قبور مؤمنین و اولیاء الله، تبرک، استغاثه و... باور دارند به بهانه مخالفت با توحید الوهیت به شرک متهم شده و با تکفیر آن‌ها آتش اختلافات مذهبی شعله‌ور می‌گردد.

حسن سقاف شافعی در مقدمه کتاب خویش با عنوان «التنذیر بمن عدد التوحید» به این اثر برای تقسیم مذکور تصریح کرده است. (سقاف، ۱۴۱۳: ۵)

۱. مسئله اقسام توحید از مسائل جنجالی نزد اهل سنت و به ویژه علمای وهابی محسوب می‌شود به گونه‌ای که برای دفاع یا رد صورت‌بندی‌هایی که برای اقسام توحید می‌شود کتاب‌های مستقل نگاشته می‌شود. به عنوان نمونه حسن سقاف شافعی کتابی را با عنوان «التنذیر بمن عدد التوحید» در نفی، و عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر کتابی را با عنوان «القول السدید فی الرد علی من انکر تقسیم التوحید» در اثبات تقسیم منسوب به ابن تیمیه نگاشته‌اند.

مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی درباره توحید ذاتی و توحید اسمائی با دیدگاه العثمین می‌تواند به بیش روشنی نقاط ضعف رویکرد وهابیت معاصر یاری رساند:

۴.۱. توحید ذاتی

العثمین در تقسیم‌بندی که برای توحید ارائه داده از اقسام متعددی که از لوازم و فروع توحید محسوب می‌شوند سخن به میان نیاورده است؛ اقسامی که مورد اشاره آیات متعدد قرآنی‌اند، همچون توحید ذات،^۱ توحید در تشریح،^۲ توحید در حاکمیت،^۳ و توحید در افعال.^۴

روشن است که از منظر سیر منطقی، لازم است که در ابتدا یگانه بودن ذات در وجود یا وجوب به اثبات برسد و سپس یگانه بودن آن ذات در اسماء و صفات اثبات شود؛ العثمین نه تنها با یاد نکردن از توحید ذات سیر منطقی استدلال را رعایت نکرده، بلکه پیش از تعریف واجب الوجود و پاسخ به پرسش از «ما»ی شارح آن، به پاسخگویی به پرسش از هلّیت مرکب آن پرداخته است. (سبزواری، ۱۳۶۹: ۱/۱۸۳)

علامه طباطبایی نیز در «رسالة التوحید» به اقسام توحید پرداخته است. او پس از تعریف واجب الوجود به آنچه وجود بدون حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض و نیز بدون حیثیت تعلیلیه و واسطه در ثبوت متصف به موجود می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱/۱۳ و ۱۴) در فصل پنجم از رساله به ذکر مراتب توحید پرداخته است:

أَنَّ التَّوْحِيدَ حَيْثُ إِنَّ لَهُ إِضَافَةَ إِلَى مَا وَحْدَ فِيهِ يَخْتَلِفُ بِاخْتِلَافِ الْمُضَافِ إِلَيْهِ، وَ الْمَتَّصِرُ مِنْ ذَلِكَ ثَلَاثَةٌ: الذَّاتُ، وَ الْأَسْمُ وَ هُوَ الذَّاتُ مَأْخُودًا بِوَصْفٍ وَ الْفِعْلُ، فَالتَّوْحِيدُ أَيْضًا ثَلَاثٌ: تَوْحِيدَ ذَاتِي، وَ تَوْحِيدَ اسْمَائِي، وَ تَوْحِيدَ أَعْمَالِي،

۱. شوری: ۱۱؛ توحید: ۱ تا ۴.

۲. یوسف: ۴۰.

۳. انعام: ۵۷.

۴. انسان: ۳۰؛ تکویر: ۲۹.

أَيَّ أَنْ كَلَّ شَيْءٍ قَائِمِ الذَّاتِ وَقَائِمِ الْأَسْمِ وَقَائِمِ الْفِعْلِ بِه سَبْحَانَهُ. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳۷)^۱

علامه طباطبایی با تبیین اینکه ذات الهی مطلقاً به مفهوم در نمی‌آید و از هر گونه حکم و داوری برتر و متعالی‌تر است تصریح کرده که توحید ذاتی به معنای معرفت ذات بما هی ذات امکان ندارد و ممتنع الوجود است زیرا معرفت و شناخت، یک نسبت است که بین عارف و معروف، شناسا و شناخته برقرار می‌شود و این در حالی است که در مقام ذات الهی - که حتی اطلاق مقام نیز بر آن به مسامحه دچار است - هیچ نسبتی تحقق ندارد؛ بنابراین هر آنچه عنوان شناخت و معرفت خداوند را بر خود دارد در حقیقت شناخت و معرفت اسماء اوست. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳۸ و ۳۹)

در رویکرد العثیمین پرداختن به توحید الوهیت و نشان دادن مصادیق شرک در الوهیت و در نتیجه مشرک خواندن امت اسلام چنان اولویت دارد که او هیچ کتاب، فصل و حتی صفحه‌ای از کتاب‌های پرشمار خویش را خالی از تبیین، اثبات و تفصیل توحید ذاتی رها نکرده است، درحالی‌که در اندیشه توحیدی علامه طباطبایی، توحید ذاتی به عنوان توحیدی فراتر از ذهن و زبان و مفهوم و گزاره، آخرین مرتبه‌ای است که موحد بدان نائل می‌شود؛ مرتبه‌ای که تمام تعینات حقیقی و اعتباری - حتی خود توحید - در آن رها می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳۹)

۲.۴. توحید اسماء و صفات

العثیمین بعد از تعریف توحید اسماء و صفات به «یگانه‌دانی خداوند در اسماء و صفات» با الهام از مضمون آیه ۱۱ سوره شوری (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) توحید اسماء و صفات را متضمن دو عنصر اثبات و نفی می‌داند؛ اثبات اسماء و صفات برای خداوند و نفی مماثلت مخلوقین با خداوند در حقیقت اسماء و صفات. (العثیمین، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۲) بنابراین کسی که آن اسماء و صفات را اثبات

۱. توحید به اعتبار مضاف الیه آن به سه قسم تقسیم می‌شود؛ توحید ذاتی، توحید اسمایی (مقصود از اسم، ذات دارای وصف است) و توحید افعالی؛ بدین معنا که هر چیزی در ذات و اوصاف و افعال خویش قائم به خداوند سبحان است.

نکند، همچون فرعون از معطله است، کسی که آن اسماء و صفات را همراه با تشبیه به مخلوقین اثبات کند از مشرکین است، و کسی که آن اسماء و صفات را بدون مماثلت با مخلوقین اثبات کند از موحدین است.

العشیمین هرگز به این پرسش بنیادین درباره توحید صفاتی نپرداخته که چگونه می‌توان ارتباط ذات واحد و بسیط خداوند را با صفات متعدد و متکثر تبیین کرد به گونه‌ای که نه به وحدت ذات خدشه‌ای وارد شود و نه از کثرت صفات چشم پوشی گردد؟

مسلمانان در پاسخ به این پرسش اساسی راه‌های متعددی را پیموده‌اند؛ اشاعره به زیادت و قیام صفات قدیم بر ذات الهی معتقد شدند (الاشعری، بی تا: ۳۲)، کرامیه به زیادت و قیام صفات حادث بر ذات الهی باور داشتند (بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۰۵)، معتزله از نیابت ذات الهی از صفات جانب‌داری کردند (همدانی، ۱۴۲۲: ۱۱۹)، ابن سینا عینیت مصداقی و مفهومی ذات با صفات را موجه می‌دانست (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳۶۶) و علامه طباطبایی مانند ملاصدرا به عینیت مصداقی ذات با صفات و صفات با هم و تغایر مفهومی صفات با یکدیگر باور دارد. (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۲۸۷-۲۸۴)

بنابراین نظریه علامه طباطبایی درباره اسماء و صفات را می‌توان دارای این چهار رکن دانست؛ عینیت مصداقی صفات با ذات، عینیت مصداقی صفات با صفات، تغایر مفهومی صفات با ذات و تغایر مفهومی صفات با صفات.

علامه طباطبایی در فصل نهم از مرحله دوازدهم از نه‌ایة الحکمة بر اساس این چهار مقدمه این‌گونه بر مدعای خویش درباره نسبت ذات با صفات اقامه دلیل کرده است:

أ) واجب الوجود بالذات با واسطه یا بی واسطه علت تامه تمام موجودات ممکن است.

اگر موجودات ممکن که هیچ هویتی غیر از ربط و نسبت به مستقل نیست‌اند به مستقل منتهی نشوند خلف لازم می‌آید و آنچه حسب الفرض ربط و وابسته فرض شده مستقل خواهد بود. (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۱۶۸)

(ب) هر علتی به نحو اتم واجد تمام کمالات معلولات خویش است.

وجود علت تامه از وجود معلول قوی‌تر است، زیرا تمام واقعیت و وجود معلول از آثار وجود علت بوده و متکی به وجود آن می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳ / ۶۷۰)

(ج) واجب الوجود بالذات بدین سبب که صرف الوجود است واجد تمام کمالات مفروض است.

مقدمه دوم اثبات می‌کرد که واجب الوجود واجد تمام کمالات معلولات خویش است، اما مقدمه سوم اثبات می‌کند نه تنها کمالات معلولات، بلکه تمام کمالات مفروض ضرورتاً در واجب الوجود هستند و او به عالی‌ترین صورت ممکن واجد آنهاست. حد وسط اثبات این مقدمه صرافت و بساطت ذات واجب است. (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۲۷۷ و ۲۸۸)

(د) واجب الوجود بالذات بدین سبب که بسیط است هیچ تعدد و کثرت حیثیتی ندارد.

باز بر اساس صرافت و بساطت ذات هر گونه تعدد حیثیت عینی منتهی است، زیرا موجب ترکیب ذات گشته و صرافت آن را نقض می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۵۷)

نتیجه: تمام کمالات مفروض برای واجب الوجود عین ذات او و عین دیگر کمالات اوست. (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۲۸۵) بنا بر دلیل مذکور راهیابی از توحید ذات به توحید صفات بدین گونه که صفات با ذات عینیت مصداقی داشته باشند و هر صفتی مستند به حیثیتی نباشد به روشن‌ترین صورت ممکن به اثبات می‌رسد. پس از به اثبات رسیدن عینیت مصداقی ذات با صفات و صفات با صفات، با ضمیمه ساختن این مقدمه بدیهی و وجدانی که مفاهیم ذات و صفات با یکدیگر تغایر دارند و چنین نیست که مثلاً آنچه از مفهوم ذات فهمیده می‌شود با آنچه از مفهوم عالم دانسته می‌شود و آنچه از مفهوم عالم دانسته می‌شود با آنچه از مفهوم قادر فهم

می‌شود یگانه باشد، نظریه دقیق علامه طباطبایی درباره توحید صفاتی به اثبات می‌رسد.

مقایسه این تبیین دقیق و خردپسند علامه طباطبایی درباره توحید صفاتی با دعوت العثیمین به ترک اندیشه و تفکر در صفات الهی نشان می‌دهد که به خلاف سنت عقلی رایج در میان شیعه، وهابیت معاصر از هر گونه تلاش علمی و موشکافی عقلی برای اقناع مخاطب خویش نسبت به اندیشه‌های وهابیت احتراز می‌کند و تنها بر جنبه‌های سلبی مدعای خویش که نتیجه آن مشرک خواندن قاطبه مسلمانان باشد تاکید می‌ورزد.

نتیجه:

محمد بن صالح العثیمین به عنوان یکی از مطرح‌ترین و پرتألیف‌ترین علمای وهابیت معاصر در مجموعه سه جلدی تفسیر خویش بر کتاب «التوحید» محمد بن عبدالوهاب نسبت به پاره‌ای از مسائل مرتبط با توحید مانند اثبات وجود واجب الوجود و نیز توحید ذات که از لحاظ نظم منطقی بر دیگر مباحث توحیدی تقدم پژوهشی دارند، سکوت اختیار کرده و سبب احتراز خویش از ورود بدان مباحث را چنین معرفی کرده که هیچ انسانی منکر وجود خداوند و ربوبیت او نیست. او همچنین درباره توحید صفات به عدم تفکر و تأمل دعوت کرده است؛ در مقابل با پررنگ کردن توحید الوهیت و بر شمردن نمونه‌های فراوانی از آنچه به زعم او شرک به شمار می‌آید عملاً بسیاری از مسلمانان را به شرک متهم کرده و از دایره اسلام خارج کرده است.

در مقابل این رویکرد العثیمین، علامه طباطبایی در مسئله وجود واجب الوجود یکی از دقیق‌ترین تقریرها برای برهان صدیقین را ارائه کرده است به گونه‌ای که هیچ رئالیست و واقع‌گرایی نمی‌تواند از اذعان به وجود خداوند سر باز زند. همچنین علامه طباطبایی با تحلیل توحید ذاتی آن را در مرتبه تحقق آخرین مقصد و مقصود موحد و در مرتبه مفهوم به توحید صفاتی ارجاع می‌دهد؛ او همچنین با یک صورت‌بندی توحید صفات را از بساطت و صرافت ذات واجب الوجود استخراج

کرده و به اثبات رسانیده است. این پژوهش با مقایسهٔ رویکرد العثیمین به توحید با رویکرد علامه طباطبایی به توحید نشان داد که چگونگی صورت‌بندی یک بحث نظری می‌تواند مسلمانان را از دایرهٔ اسلام خارج، یا غیر مسلمانان را به جرگهٔ خداپاوران داخل کند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۵)، الفتاوی الحومیة الکبری، تحقیق: حمد بن عبد المحسن التویجری، ج ۲، ریاض: دار الصمیعی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴)، الشفا (الهیات)، تصحیح: سعید زاید، ج ۲، قم، کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، اشارات و تنبیها، ج ۱، قم، نشر البلاغة.
- ابن عبدالوهاب، محمد، (بی‌تا)، التوحید الذی هو حق الله علی العبید، تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالرحمن السعید، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود.
- ابن قیم جوزیة، محمد (۱۴۱۰)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: مکتب الدراسات والبحوث العربیة و الاسلامیة باشراف الشیخ ابراهیم رمضان، ج ۱، بیروت: دار مکتبة الهلال.
- ابن قیم جوزیة، محمد (۱۴۱۶ق)، مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین، تحقیق: محمد المعتصم بالله البغدادی، ج ۳، بیروت: دار الکتب العربی.
- اشعری، ابو الحسن (بی‌تا)، اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع، مصر: المکتبة الازهریة للتراث.

- البدر، عبد الرزاق بن عبد المحسن (۱۴۲۳)، القول السدید فی الرد علی من انکر تقسیم التوحید، ج ۱، ریاض: دار ابن عفان.
- بغدادی، ابومنصور عبد القاهر (۱۴۰۸)، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، بیروت: دار الجیل و دار الآفاق.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۸)، شرح حکمت متعالیه، بخش یکم از جلد ششم، تهران: الزهراء.
- زنوزی، علی بن عبدالله (۱۳۷۸)، مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، تهران: اطلاعات.
- سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۶۹)، شرح المنظومه، ج ۱، تهران: ناب.
- سقاف، حسن بن علی (۱۴۱۳)، التندید بمن عدد التوحید، ج ۲، عمان: دار الامام النوی.
- سهرودی، شهاب الدین (۱۳۷۳)، حکمة الاشراق، به تصحیح و مقدمه هانری کربن، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۱۳۶۴)، الملل و النحل، ج ۳، قم: الشریف الرضی.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱)، العرشیه، تهران: انتشارات مولی.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۳)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷)، مجموعه رسائل علامه طباطبایی، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۸)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، تهران: صدرا.
- _____ (۱۴۰۲)، مجموعه رسائل العلامة الطباطبایی، ج ۱، قم: باقیات.

- _____ (۱۴۰۴)، *نهاية الحكمة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- العثيمين، محمد بن صالح (۱۴۱۵)، *القول المفيد على كتاب التوحيد*، ج ۱، رياض: دار العاصمة.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۵)، *فصوص الحكم*، ج ۲، قم: انتشارات بيدار.
- مدرس آشتیانی، میرزا مهدی (۱۳۶۷)، *تعلیقه بر شرح منظومه حکیم سبزواری*، تصحیح: عبدالجواد فلاطوری و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مروارید، محمود (۱۳۸۶)، «تأملی در برهان صدیقین به تقریر علامه طباطبائی»، نقد و نظر، ش ۴۵ و ۴۶، ص: ۲۴-۲.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۱)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
- همدانی، قاضی عبدالجبار (۱۴۲۲)، *شرح الاصول الخمسة*، تعلیق: احمد بن حسین ابی هاشم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.